



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۷	پیش‌گفتار.....
۲۳	مقدمه.....
۲۹	با شیوه‌ی خاص، ترغیب به کارهای عبادی می‌کرد.....
۳۰	اول به مجروح غریب سریزنید بعد به من.....
۳۱	قربون صدقه‌ی مادرش می‌رفت.....
۳۲	مثل یک پدر با بچه‌ها رفتار می‌کرد.....
۳۳	با خوش خلقی تذکر می‌داد.....
۳۴	ایجاد رابطه‌ی عاطفی و قلبی.....
۳۵	شما راحت بخوابید من نگرانی می‌دهم.....
۳۶	مانع از تنبیه دیگران می‌شود.....
۳۷	با صحبت او، تغییر رفتار داد.....
۳۸	مرا مجاب کرد با آن وضعیت ظاهر نشوم.....
۳۹	آذوقه را با احترام به دست بسیجی بدهید.....
۴۰	دلسوزی بدرانه.....

- ۴۱ ..... منتظر من سرسفره نشسته بودند
- ۴۲ ..... اگر کسی را تنبیه می‌کرد، می‌فرستاد عقب!
- ۴۳ ..... حق دوستی را در مورد آنها ادا می‌کرد
- ۴۴ ..... چهار ماه از اتمام دوره‌ی سربازیش می‌گذشت ولی
- ۴۵ ..... ۹۹ درصد جاذبه یک درصد دافعه
- ۴۶ ..... هر کاری کردیم ناراحت شود، نشد!
- ۴۷ ..... آن چیزی را می‌خواهم که خدا می‌خواهد
- ۴۹ ..... با طرح یک سؤال، ما را از غیبت و بطالت دور کرد!
- ۵۱ ..... می‌دانستم برمی‌گردد!
- ۵۳ ..... از بی‌احترامی بچه‌ها جلوگیری می‌کرد
- ۵۴ ..... در سرمای سخت، دنبال من به روستا آمده بود
- ۵۶ ..... باید الگوی خوبی باشیم
- ۵۷ ..... به شبهاش مثل یک معلم پاسخ داد
- ۵۸ ..... به فامیل سر بزنید اگرچه بدی کرده باشند
- ۵۹ ..... شبها می‌رفتم و یاد می‌گرفتم
- ۶۰ ..... این نامه‌ی اعمال من است!
- ۶۱ ..... به جسم و نفس نباید رو داد
- ۶۲ ..... این‌ها زرق و برق دنیا است
- ۶۳ ..... برای فردا که فرمانده شدید، خوب است
- ۶۴ ..... هر شب خود را محاسبه کنید
- ۶۵ ..... کمک می‌کرد تا با وضو به بچه شیر بدهم
- ۶۶ ..... بچه‌ها را تشویق می‌کرد به مجالس مذهبی
- ۶۷ ..... استفاده از موقعیت برای تعلیم
- ۶۸ ..... صمیمی برخورد می‌کرد
- ۶۹ ..... خاطره‌ی شیرین در بچه‌ها می‌گذاشت

- ۷۰ ..... دو چرخه را بردیم برای خانواده‌ی شهید
- ۷۱ ..... رفتارش با دو پسر دیدنی بود
- ۷۲ ..... هر هفته با بچه‌های کوچک کار می‌کرد!
- ۷۶ ..... با یک مزاح، بنیان دوستی را گذاشت
- ۷۸ ..... در کنار بنایی با کارگران، کار فرهنگی می‌کرد!
- ۷۹ ..... از طریق تدریس و ورزش، افراد را جذب می‌کرد
- ۸۰ ..... با یاد کربلا و دعا، روح بچه‌ها را صیقل می‌داد
- ۸۱ ..... تولد دوباره با برخورد صحیح
- ۸۲ ..... آنها را متوجه فریب‌کاری منافقین کرد
- ۸۳ ..... نیمه شبها، دستشویی‌ها را نظافت می‌کرد!
- ۸۴ ..... چرا یک نفر خوابیده را بیدار کردید؟
- ۸۵ ..... بچه‌های شهدا، سرمایه‌های اصلی انقلاب و چراغ ملت هستند
- ۸۶ ..... چرا نزاع به راه انداخته‌ای؟
- ۸۷ ..... جریمه‌هایی برای به زانو درآوردن دشمن درونی!
- ۸۸ ..... کارش را تعطیل کرد تا با او صحبت کند!
- ۸۹ ..... اگر هنر داریم اینها را باید عوض کنیم!
- ۹۰ ..... بچه‌ها باید خاطره خوب پیدا کنند
- ۹۱ ..... کاری نکنید همه متوجه اشتباه یک نفر بشوند
- ۹۲ ..... به جای من، چوب را به دیوار می‌زدا!
- ۹۳ ..... یک نفر بهتر عمل می‌کند یا چند نفر؟
- ۹۴ ..... ما، مثل پدر این بچه‌ها هستیم
- ۹۵ ..... دقت نظر در تربیت نیروی انسانی
- ۹۶ ..... بالا بردن سطح معنوی نیروها!
- ۹۷ ..... ناراحت نباش، گاهی پیش می‌آید!
- ۹۸ ..... خمیرمایه‌ی خوبی برای هدایت در آنهاست

- سخن از روی نرمی و دلسوزی ..... ۹۹
- جلوگیری از تأثیر سوء غذا روی فرزند ..... ۱۰۰
- متانت و سعه‌ی صدر ..... ۱۰۱
- اولین حقوقش را تقدیم پدر و کار کرد! ..... ۱۰۳
- جلوی شاگردان مرا تنبیه نکرد ..... ۱۰۴
- پرهیز از تک‌روی، مشورت با دیگران ..... ۱۰۵
- سعی می‌کرد از من جلوتر حرکت نکند! ..... ۱۰۶
- عذرخواهی ..... ۱۰۷
- در جمع، تذکر نمی‌داد ..... ۱۰۸
- تشویق کودکان و نوجوانان به نماز ..... ۱۰۹
- در ناباوری به عیادت من آمد! ..... ۱۱۰
- نمی‌دانم چرا او را دوست دارم! ..... ۱۱۱
- نظافت سرویس‌های بهداشتی! ..... ۱۱۲
- با دو دستش پول بیت‌المال را می‌شمرد! ..... ۱۱۳
- به نام فرمانده مرا صدا نزنید ..... ۱۱۴
- من کوچک و خدمتگزار همه هستم ..... ۱۱۶
- بدیهای مردم را با نیکی پاسخ دهید ..... ۱۱۷
- جریمه‌ی دیر بیدار شدن از خواب و تأخیر در نماز صبح! ..... ۱۱۸
- قاب «بسم‌الله» را چرا پائین‌تر از عکس قرار داده‌ای؟ ..... ۱۱۹
- پیراهن نو را شست! ..... ۱۲۰
- سجده‌ها را طولانی می‌کرد تا بچه‌ها، خودشان پایین بیایند! ..... ۱۲۱
- هدیه‌ی کتاب برای اوقات فراغت بیمار! ..... ۱۲۲
- حالا مواظب باش دیگر گناه نکنی! ..... ۱۲۳
- بچه‌ها مثل بچه‌های من هستند ..... ۱۲۴
- توصیه‌ی بجایی بود ..... ۱۲۵

- ۱۲۶ ..... با نیرو باید کنار بیایی و تربیتش کنی
- ۱۲۷ ..... مواظب اعمال و رفتار تان باشید
- ۱۲۸ ..... تذکر غیر مستقیم
- ۱۲۹ ..... من مواظبش هستم
- ۱۳۰ ..... عذرخواهی برای تذکر به جا اما در جمع!
- ۱۳۲ ..... اگر غذا به همه رسید من هم می خورم!
- ۱۳۳ ..... تقدیر و تشویق
- ۱۳۵ ..... برای فرار از دوربین، زیر پتوها پنهان شد!
- ۱۳۷ ..... از او بگذر!
- ۱۳۸ ..... با محبت و دوستی ما را مسجدی کرد!
- ۱۴۱ ..... اول بستنی داد بعد از حرام بودن بازی گفت!
- ۱۴۲ ..... با یک سلام، کار درست شد!
- ۱۴۴ ..... ما اشتباه کردیم!
- ۱۴۶ ..... توجه به مسائل فرهنگی رزمندگان
- ۱۴۷ ..... ما به چشم پدرش به او نگاه نمی کنیم
- ۱۴۹ ..... اگر بی اعتنائی کردم فکر می کرد مغرور شده ام!
- ۱۵۰ ..... ما باید خودمان را بسازیم و آماده باشیم
- ۱۵۱ ..... سرش را بالا نیاورد و نگاه نکرد!
- ۱۵۲ ..... دوست داری بی سیم چی من باشی؟
- ۱۵۴ ..... آنها هم انسانند
- ۱۵۵ ..... ادب، حیا و احترام
- ۱۵۶ ..... در این مدت کوتاه، چقدر سکه جمع کرده ایم؟
- ۱۵۷ ..... غصه نخور، دنیا چه ارزشی دارد
- ۱۵۸ ..... وای بر من از تزییع حق شما
- ۱۵۹ ..... افتخار می کنم ظرفهای سربازان اسلام را بشویم

- هر دو، همزمان از هم تقاضای بخشش کردند!..... ۱۶۰
- بازی کودکانه با بچه‌ها..... ۱۶۱
- نمی‌خواهم به این غذاها عادت کنم..... ۱۶۲
- شما داخل بروید تا من پیاده بشوم..... ۱۶۳
- برویم مسجد جامع نماز بخوانیم..... ۱۶۴
- از همین الان باید یاد بگیرید..... ۱۶۵
- فرمانده کدام است؟..... ۱۶۶
- نان خشک‌ها سرچایش دست نخورده مانده بود!..... ۱۶۷
- صبوری در برابر اهانت!..... ۱۶۸
- آبروداری می‌کرد..... ۱۶۹
- شخصیت همه را حفظ می‌کرد..... ۱۷۰
- تا کار پیرمرد را راه نیاندازی، با تو صحبت نمی‌کنم!..... ۱۷۱
- از خودم می‌پرسم، کارهایم برای خدا بود یا خودم..... ۱۷۲
- بگذارید راحت باشند..... ۱۷۳
- بچه‌ها را پشتش سوار می‌کرد..... ۱۷۴
- خیلی ساده و بی‌حاشیه، عذرخواهی کرد..... ۱۷۵
- بدون موضعگیری، حرفش را می‌زد..... ۱۷۷
- برنامه‌ی خودسازی داشت..... ۱۷۸
- شب‌ها، کتاب بخوانید..... ۱۷۹
- ما برای انتقام نیامده‌ایم!..... ۱۸۰
- پرواز کدام است؟ ما به ترمینال می‌رویم!..... ۱۸۱
- اول عبور از نفس بعد عبور از سیم خاردار!..... ۱۸۳
- اسرا را تر و خشک می‌کرد!..... ۱۸۴
- انگشتر خودش را به اسیر عراقی داد!..... ۱۸۵
- اورکت خودش را به تن عراقی پوشاند!..... ۱۸۶

- ۱۸۷.....راضی نیستم کارهایی که نکرده‌ام به من نسبت بدهند!
- ۱۸۸.....راضی نیستم به نفع من حرفی زده شود!
- ۱۸۹.....تنبیه عجیبی که خاطی را پشیمان و اصلاح کرد!
- ۱۹۰.....واکنش خدایسندانه در مقابل اعتراض!
- ۱۹۱.....تأثیر رفتار نیکو، سرباز را نمازخوان کرد
- ۱۹۲.....ماندم تا مغازه باز شود و کتاب را بخرم!
- ۱۹۳.....دست به سینه می‌ایستاد.....
- ۱۹۴.....بین ما و آنها نباید تفاوتی قائل شد.....
- ۱۹۵.....اول افطار می‌کنیم.....
- ۱۹۶.....خونسردی و آرامش.....
- ۱۹۸.....کلاس فوق‌العاده سودمند.....
- ۲۰۰.....در تمامی دیدارها، هدیه می‌آورد!
- ۲۰۱.....مساوات و برابر دانستن خود با دیگران.....
- ۲۰۳.....هنوز هم همان محمود واکسی هستم!
- ۲۰۶.....یا بزن یا حلالم کن!
- ۲۱۰.....حفظ آبروی بیجه‌ها و تذکر پنهانی.....
- ۲۱۳.....هر روز یک حدیث.....
- ۲۱۵.....چرا از کولر گازی استفاده نمی‌کنی؟
- ۲۱۶.....تنبیه و دلجویی!
- ۲۱۸.....هرکس برای خودش سنگر بکند.....
- ۲۲۰.....مراقب چشم و دل و زبانت باش.....
- ۲۲۱.....در بازار، بار می‌برد تا جسم و روحش ساخته شود.....
- ۲۲۲.....حق ندارم جواب پدرم را بدهم!
- ۲۲۴.....هیچ برخوردی با توهین کننده نکرد!
- ۲۲۶.....برخورد تند، در آینده خاطره بدی خواهد شد.....

- ۲۲۸ ..... برای هدایت آنها، دعا می‌کرد!
- ۲۳۰ ..... با سختی‌ها، نفس را باید پاک کرد.
- ۲۳۱ ..... تو عزیز مایی، مثل برادر بزرگت هستم.
- ۲۳۴ ..... سپاسگزارم که مجروح شدم!
- ۲۳۶ ..... صورت دژبان را که به صورت او زده بود، بوسید!
- ۲۳۸ ..... ماندم تا بچه‌ها را سرگرم کنم!
- ۲۳۹ ..... با لذت نان خشک‌ها را خورد!
- ۲۴۱ ..... بگو ورشکسته‌ی معنوی شدم!
- ۲۴۳ ..... معرفت به خدا در عمق سختی‌ها.
- ۲۴۵ ..... کمال آرامش و ادب و کنترل خود.
- ۲۴۷ ..... این کار توییح دارد.
- ۲۴۹ ..... سایبانِ مادر!
- ۲۵۰ ..... غیر مستقیم ما را متوجه خطاها می‌کرد.
- ۲۵۱ ..... درس امیدواری و تحمل سختی‌ها.
- ۲۵۳ ..... اهل مطالعه و کتابخوانی.
- ۲۵۴ ..... اجازه نداد تا به گناه اعتراف کند!
- ۲۵۷ ..... اصلاً به روی خودش نیاورد.
- ۲۵۹ ..... خواستم از حال و هوای غرور بیرون بیایم!
- ۲۶۱ ..... سعی کن هنگام خشم خوددار باشی!
- ۲۶۴ ..... من شاکی نیستم!
- ۲۶۷ ..... تا کتابی را تمام نکنم، کتاب نمی‌خرم.
- ۲۶۸ ..... خواستم از اسم و رسم بیفتم تا جهنمی نشوم!
- ۲۷۰ ..... روضه‌ی دو نفری!
- ۲۷۲ ..... برو فردا بیا!
- ۲۷۳ ..... باید حرمت خاطی را نگهدارید!



- دست بسیجی را بوسید! ..... ۲۷۴
- وظیفه‌ی من، انجام تکلیف به نحو احسن است ..... ۲۷۵
- عاشق کتاب و کتاب‌خوانی ..... ۲۷۶
- غرق مطالعه می‌شدا! ..... ۲۷۷
- روزانه کارنامه‌ی خود را بررسی کنیم ..... ۲۷۸
- همه را مجذوب می‌کرد ..... ۲۸۰
- به خاطر اختلاف سلیقه نباید مسائل کلی نادیده گرفته شود! ..... ۲۸۲
- فرمانده و معلّم دل‌سوز ..... ۲۸۴
- دست پدرم را بیوس! ..... ۲۸۵
- سیرت خوبان ..... ۲۸۷
- مطالعه و بحث منطقی ..... ۲۸۸
- روزه را برای گرسنگی آن می‌گیرند ..... ۲۸۹
- فکر و اندیشه‌ی روشن با مطالعه و تحقیق داشت ..... ۲۹۰
- با وجودی که مقصّر بودم، او عذرخواهی کرد! ..... ۲۹۱
- اول خدمت بعد تبلیغ! ..... ۲۹۲
- من کسی نیستم که خودم را معرفی کنم ..... ۲۹۳
- خدا ناظر اعمال ماست ..... ۲۹۴
- کار شما در لباس سپاه ناخوشایند بود ..... ۲۹۵
- بہتر که به اسم آنها تمام شدا! ..... ۲۹۶
- خدا خیرت بدهد، بدو تا دیر نشده! ..... ۲۹۷
- عید واقعی که هدیه و تبریک دارد ..... ۲۹۸
- ما باید این‌ها را بسازیم ..... ۲۹۹
- باید اول از همه، نفسش را تخریب کند ..... ۳۰۰
- دنبال پُست و مقام نیستم که ..... ۳۰۱
- خط صاف روی کاغذ ..... ۳۰۲

- ۳۰۳ ..... دستگیری از بچه یتیم
- ۳۰۴ ..... هر چیزی راهی دارد
- ۳۰۵ ..... گناهِش چیست که زیر دست ماست؟
- ۳۰۶ ..... دست دست کرد و نامه را نوشت!
- ۳۰۷ ..... کارهای روزانه‌اش را می‌نوشت و محاسبه می‌کرد!
- ۳۰۸ ..... از این رو به آن رو شد!
- ۳۰۹ ..... اختلاف در خانواده را حل کرد
- ۳۱۰ ..... باید دوروبر این جوانها را بگیریم
- ۳۱۱ ..... دهانت بخاطر آن حرف زشتت بو می‌دهد!
- ۳۱۲ ..... با سلام و علیک او همه چیز به حالِ اوّل بازگشت
- ۳۱۳ ..... حق با تو هم باشد، باید آشتی کنی
- ۳۱۴ ..... چرا برگشتی؟ شما بروید!
- ۳۱۵ ..... شدت عمل در برابر اهانت به رزمندگان
- ۳۱۷ ..... بچه‌ها، بیایید گردوها را بردارید
- ۳۱۸ ..... من با پدرت صحبت می‌کنم ترتیب ازدواجت را بدهد
- ۳۲۱ ..... چیزی مثل برخورد خوب روی آدم‌ها تأثیر ندارد؟
- ۳۲۶ ..... برای دزد کار پیدا کرد و اصلاحش کرد
- ۳۲۸ ..... با برخورد خوب او را متحوّل کرد تا شهید شد
- ۳۳۰ ..... به بچه‌ها و آبروی آنها اهمیت می‌دادند
- ۳۳۲ ..... شخصیت بچه‌ها را بالا می‌بردند
- ۳۳۴ ..... سه روز روزه برای قضا شدن نماز صبح!
- ۳۳۵ ..... سخت‌ترین محل خدمت شما کجاست؟
- ۳۳۶ ..... همان جا، جلوی نفسم را گرفتم
- ۳۳۷ ..... تا این حد هم حاضر نیستم با نفسم همراهی کنم
- ۳۳۸ ..... حُسن ظن و نگاه مثبت به دیگران

- ۳۳۹ ..... به خاطره علاقه‌ی به ایشان، درسشان را خوب می‌خواندند
- ۳۴۰ ..... جذب بچه‌ها و نوجوانان با کتابخانه‌ی شخصی
- ۳۴۲ ..... با دسته‌ی اوّل برخورد می‌کرد و با دسته‌ی دوم کار فرهنگی
- ۳۴۳ ..... نمازت باطل شد!
- ۳۴۴ ..... من باید از شما ممنون باشم
- ۳۴۶ ..... او به دیدنش رفت!
- ۳۴۷ ..... چیزی نگفت و از اتاق بیرون رفت
- ۳۴۸ ..... نماز شب و گریه‌هایش، اسیر ضدانقلاب را متحوّل کرد
- ۳۴۹ ..... خواستم فرزند شهید دل شکسته نشود
- ۳۵۰ ..... آر.بی. جی زن هستم!
- ۳۵۱ ..... از او فرماندهی گردان ساخت!
- ۳۵۲ ..... جاذبه‌ی عجیب
- ۳۵۳ ..... خیال نکنی کسی شده‌ای!
- ۳۵۴ ..... با رفتار و گفتار خود، آنها را عوض کرد
- ۳۵۵ ..... ظاهرمان بهتر از باطنمان است!
- ۳۵۶ ..... دبستان سنّ یادگرفتن خوبی و بدی است
- ۳۵۷ ..... در جبهه می‌مانم که برای تهذیب نفس مناسبتر است
- ۳۵۸ ..... وقتی سؤال شرعی می‌پرسد من دیگر فرمانده نیستم
- ۳۵۹ ..... باید اوّل دست پدر و مادرت را ببوسی
- ۳۶۰ ..... اگر فرمان می‌داد، خودش آن را اجرا می‌کرد
- ۳۶۱ ..... اگر توانستیم اینها را با خدا رفیق کنیم هنر کرده‌ایم
- ۳۶۴ ..... برخورد او، اینطور مرا منقلب کرد
- ۳۶۶ ..... فرمانده متواضع، بی‌ریا و دلسوز بچه‌ها
- ۳۶۸ ..... صبور، شاکر، خوش‌خلق و استفاده از فرصتها
- ۳۶۹ ..... عامل به گفته‌های خود، مشکل‌گشای اختلافات و پیشقدم در کار خیر

- ۳۷۱ ..... در انتخاب راه اشتباه کرده‌اند
- ۳۷۲ ..... روان‌تر از استاد درس می‌داد
- ۳۷۵ ..... بچه‌ها می‌خواستند مثل او باشند
- ۳۷۶ ..... احوالپرسی‌ها از صد سخنرانی بهتر است
- ۳۷۷ ..... بچه‌ها مجذوبش شدند و توهین‌کننده معذرت خواست
- ۳۷۸ ..... از این طریق ارتباط خود را با ما حفظ کرد
- ۳۷۹ ..... با هدیه، ورزشکار جوان را جذب کرد
- ۳۸۰ ..... چرا بزنم، کسی را با من اشتباه گرفت!
- ۳۸۱ ..... خمیره‌ی حق‌جویی و جذب به اسلام
- ۳۸۲ ..... او راه راست را نشانم داد
- ۳۸۵ ..... به او هم جایزه داد!
- ۳۸۶ ..... از برخوردم حلاوت می‌طلبم!
- ۳۸۷ ..... این کار را کردم تا شاید به آغوش اسلام بازگردد
- ۳۸۹ ..... اگر روی بدها تأثیر بگذاریم ارزش دارد
- ۳۹۰ ..... عناصر فرهنگی ناصحانه و قوی برخورد کنند
- ۳۹۱ ..... تبسم در چهره برای شادمانی افراد
- ۳۹۲ ..... مداومت به آموزش نماز در مسجد به یک نوجوان
- ۳۹۳ ..... منابع



### پیش گفتار

خاطرات دفاع مقدس غالباً در پاکترین لحظات زندگی صاحبان خاطره رخ داده، لذا شایسته است آن لحظه‌های غنیمت ثبت و منتشر شود. آن لحظه‌ها، همان حلقه‌هایی است که بشر سردرگم امروز را می‌تواند به "صراط‌الذین انعمت علیهم" که مصداق کامل آن ائمه‌ی معصومین علیهم السلام هستند، واصل نماید.

صاحبان خاطرات دفاع مقدس ثابت کردند که می‌شود پس از هزار و چهار صد سال سرکوب اسلام، به رهنمود خلیفه‌الله ساز خلیفه‌ی به حق خدا حضرت علی علیه‌السلام جامه‌ی عمل پوشاند که فرمود: **اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد.**

با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید. (نهج‌البلاغه/نامه ۴۵)

وقتی مری مردان دفاع مقدس، بزرگمردی است که با پرهیز از پا گذاشتن بر روی کفش طلاب در هنگام ورود به حجره‌ی تدریس، از مویرگ ظلم دوری می‌کند، بالطبع محصول این مکتب روح‌اللهی

باید مردانی باشند که در لحظات اضطراری ورود به میدان مین، پیراهن از تن به در کنند که؛ اگرچه ما رفتی هستیم، اما چرا لباس بیت‌المال تکه‌تکه شود!

آنان اثبات کردند؛ می‌شود سیره‌ی جهاد اکبر و اصغر را توأم با هم در صورت جوان قرن بیستم متجلی کرد. به شرط آن که با عمل و نه زبان تنها (کونوا دعاة الناس بغير السننکم) به اسلام دعوت شده باشند.

مجموعه کتب سیره‌ی شهدای دفاع مقدس، حاوی گلچینی از خاطرات راویان در خصوص آن سفر کردگان دیار هستی است که در طول سال‌های گذشته توسط ناشران مختلف به زیور طبع آراسته شده است.

انگیزه‌ی مؤسسه‌ی فرهنگی هنری قدر ولایت از انجام این پروژه اهداف زیر است:

۱- بسیاری از کتب دفاع مقدس در سالهای گذشته و تنها برای یک بار به چاپ رسیده و در همان سال‌ها نیز عرضه شده است. لذا مخاطبین امروز از دستیابی به آن کتب و خاطرات محرومند. در حالی که اهمیت آن به دلیل نزدیکی نقل خاطره به زمان رویداد، بیشتر از خاطراتی است که هم‌اکنون نقل می‌شود.

این پروژه با جستجوی کتب مذکور، بخش عظیمی از خاطرات ناب شهیدان گرانقدر را دوباره احیا نموده و ماندگار کرده است.

۲- خاطرات دفاع مقدس دستمایه‌ای متعالی و فوق‌العاده مستعد

برای خلق آثار ادبی و هنری از جمله داستان، نمایشنامه، رمان، شعر، فیلمنامه و غیره است. گزینش خاطرات خوب و نیز دسته‌بندی موضوعی آن، ادبا و هنرمندان و نیز پژوهشگران این عرصه را از جستجوی زمان‌بر و نامنظم بی‌نیاز کرده است.

۳- شهدای گرانقدر دفاع مقدس با تمسک به آیه‌ی شریفه‌ی «لقد کان لکم فی رسول الله اسوةً حسنة» نزدیک‌ترین افراد به خلق و خوی محمدی صلی‌الله‌علیه و آله و سلم بودند. لذا اهل منابر و مریبان تربیتی برای اتصال آسان جامعه به سیره‌ی نبوی، می‌توانند از خاطرات شهدا به عنوان شاهد مثال بهره‌برداری نمایند.

مهمترین وجه امتیاز خاطرات مذکور، به روز بودن آن و نیز امکان قوی همذات‌پنداری مخاطب با شهدای معاصر است. این کتب، امکان انتخاب خاطرات ناب، موجز و موضوعی را برای صاحبان کرسی‌های موعظه آسان کرده است.

۴- زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان- به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب اسلامی- کمتر از شهادت نیست، چرا که راه و رسم شهادت، راه عزت و نجات از اسارت نفس و استکبار است. و ما که از قافله عقب مانده‌ایم و مهجور از عند ربهم یرزقون، بدین وسیله ادای دین می‌کنیم. باشد که مقبول افتد.

۵- از شهیدان دفاع مقدس معمولاً بعد حماسی آنان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. جنبه‌های لطیف که حکایت از روح بلند و منش و طبع کریمانه و رعایت نکات ظریف در زوایای مختلف

زندگی فردی و اجتماعی آنان دارد، کمتر انعکاس پیدا کرده. نگاه این مجموعه بیشتر معطوف همین مسئله است. مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت در راستای اهداف ذکر شده، از اواخر سال ۱۳۸۶ ابتدا پیرامون این طرح، مطالعات شناختی را آغاز کرد و از میان موضوعات مختلف اخلاق فردی و اجتماعی، به ۳۰ موضوع که از عمومیت بیشتری در بین رزمندگان اسلام برخوردار بود رسید.

سپس کار فیش برداری در خصوص موضوعات آغاز شد. فیش برداران ارجمند طی تلاشی شش ماهه قریب غالب کتاب‌های دفاع مقدس چاپ شده تا این را تاریخ بررسی کردند تا به خاطراتی دست یابند که؛ ۱- فقط درباره‌ی شهدای دفاع مقدس باشد. ۲- خاطره باشد و نه گونه‌های ادبی دیگر ۳- از جذابیت لازم برخوردار باشد ۴- با اهداف یاد شده متناسب باشد.

از میان کتابهای مورد بررسی، تمام خاطراتی که به دلیل تبدیل به گونه‌های دیگر ادبی دچار ضعف استناد شده بودند و نیز خاطراتی که جاذبه‌ی لازم را نداشتند و یا در خصوص شهدا نبودند، از دور خارج شد.

در مرحله‌ی بعدی فیش‌ها جهت تأیید مجدد بازخوانی شدند. سپس هر فیش با توجه به موضوع آن در پوشه‌ی مخصوص خود طبقه‌بندی گردید.

مراحل بعدی کار؛ حروف‌چینی، ویرایش، تهیه فهرست



موضوعی و اعلام بود که یکی پس از دیگری انجام شد.  
سپاسگزاری می‌کنیم از تمام حامیان این طرح که آن را بر خود  
فریضه دانسته و در مراحل مختلف آن مشتاقانه یاری‌رسان بودند.  
و کسانی که در دریای فضایل و زیبایی‌های شهیدان غوطه  
خوردند، دراز صدف‌ها جستند و خود به لیست گمنامان دفاع  
فرهنگی از انقلاب اسلامی و راه شهیدان پیوستند.  
و شما خواننده‌ی گرامی، به خاطر حسن سلیقه و انتخابتان.  
امیدواریم این اقدام فرهنگی مرضی رضای حقتعالی و شهدای  
عزیز قرار گرفته و همه‌ی ما مشمول توفیقات الهی و شفاعت مردان  
بزرگ تاریخ انقلاب اسلامی که خاطرات زیبا و نام بلند آوازه‌شان در  
این کتب ثبت گردیده، باشیم. ان شاءالله.

مؤسسه فرهنگی هنری قدرولایت





### مقدمه

این حدیث مهم و سازنده را بارها شنیده و خوانده‌ایم که:  
کونو دعاة الناس بغير السننکم  
مردم را به غیر زبانتان (یعنی با عمل و رفتارتان) به راه خدا  
(و دین او) دعوت کنید.

اگر کسی به این مرحله از کمال برسد که رفتارش، اخلاقش و  
اعمالش، معاشران و نزدیکان و همکاران او را به نورانیت و دیانت  
سوق دهد، حتماً در خودسازی و تخلّق به آنچه خداوند می‌پسندد  
و دوری و برائت از آنچه خدای متعال زشت می‌داند، گامهای  
بلندی برداشته است.

به تعبیر زیبای حضرت امام خمینی قدس سرّه: خدا نکند کسی  
قبل از آنکه خود را بسازد مورد توجه جامعه قرار بگیرد. یا در  
جمله‌ی رسای دیگری باین مضمون اشاره دارند که: اگر کسی  
خود را نسازد و به آنچه می‌گوید عمل نکند، حرفش در دیگران

اثر نخواهد کرد.

کتابهای بزرگ شیعه در اخلاق، همگی گواه بر این موضوع هستند. احادیث و روایات ما مشحون از این معرفت بلند و بنیادی است. قرآن کریم، هم در سفارشها و توصیه‌های خداوند و هم در قالب قصه‌هایش، به این رکن و پایه و ستون اصلی و اساسی رشد و کمال جامعه و تبلیغ و هدایت مردم، مکرر تأکید می‌کند.

آن خُلق عظیمی که خداوند تبارک و تعالی پیامبر اعظم، حضرت محمد بن عبدالله، صلی الله علیه و آله وسلم را بدان می‌ستاید و آن را عامل جذب مردم به پیامبر و هدایت و تربیتشان معرفی می‌کند، همین بلند مرتبگی است که چنان درون خود را بپیراید که از آن جز خیرخواهی و خوبی و زیبایی و رفاقت و در یک کلمه «نور» صادر نشود. تا آن‌جا که تنها هر که در او غش باشد و عناد، از این منبع خیر و دلسوزی بی‌بهره می‌ماند. این همان است که رهبر معظم انقلاب اسلامی از آن با عنوان «جذب حداکثری و دفع حداقلی» نام بردند. تقوا و ایمان و عمل صالح، انسان را به این مرحله از نورانیت می‌رساند که هر اشاره و عملش یک تابلوی ارزشمند و زیبا از خدایی بودن را ترسیم می‌کند.

امام علی (علیه السلام) در جمله‌ای بس زیبا و رسا، کسانی را که در جامعه می‌خواهند نشانه باشند و به نوعی الگو و راهنما، خطاب می‌فرماید و به آنان گوشزد می‌نماید که باید خود را

بسازند آنها در عمل نه حرف.

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ،  
وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَ مُعَلِّمٌ نَفْسَهُ وَ مُؤَدِّبُهَا  
أَحَقُّ بِالْأَجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. (۱)

کسی که خود را در موضع رهبری و الگوی مردم قرار می‌دهد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد. زیرا آن کس که خود را تعلیم و تربیت کند سزاوارتر به تعظیم و بزرگی است از آن کس که دیگران را تعلیم و تربیت می‌کند.

شهدا چه خواسته و چه ناخواسته الگو و نشان نسلها شدند. شهدای زنده که نسل دوران دفاع مقدس و جبهه رفته‌ها هستند نیز در همین موضع هستند. نسلی که می‌خواهد و اراده کرده است که همان نشانه‌ها و رفتارهای شهدا را در عمل زنده نگه دارد و چون مشعلی فروزان، فرا راه توده‌های مردم قرار دهد نیز در این فصل با شهدا مشترکند، اگر چه انتظارات از اینان متفاوت باشد.

لذاست که آشنایی با رفتار و منش شهدای دفاع مقدس و برجستگان راه شهادت و معرفت، یک ضرورت انکارناپذیر است. این آشنایی الزاماً می‌بایستی به عمل تبدیل و ماندگار شود

چنانچه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

علم و عمل پیوندی نزدیک دارند، و کسی که دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فراخواند، اگر پاسخ داد می ماند و گرنه کوچ می کند. (۱)

امام علی (علیه السلام) راههای تربیت و تعلیم نفس را برای رستگاری از پیچ و خمهای دنیا و زینتهای شیطانی، در وصیت خود به امام حسن مجتبی (علیه السلام) به طور تفصیل بیان می فرماید که مطالعه آن را برای پاسداران خون و یاد و راه شهدا توصیه می کنیم. (۲)

حَقاً و یقیناً شهدا در هر مرتبه‌ای که بودند قدمهای بلند و سریعی را در جهت تأدیب نفس خود، تعلیم خوبیها و واداشتنش به عمل و ریاضت، برداشتند، آنچه بطور جسته و گریخته از زبان همراهان و بستگان و هم‌زمان شهدا رسیده است - که آنان به شدت از آشکار شدن عرفان و شهود و تربیت نفسانی خود اعراض می کردند - آن چنان درخشنده و برجسته است که بزرگان آرزوی لحظاتی از حیات آنان و آماده‌ی معاوضه‌ی اعمال شصت - هفتاد ساله‌ی خود با چند لحظه عبادت و جهاد و رفتار آنان در جبهه را داشتند. به فرموده‌ی امام ره صد ساله را یک شبه

---

۱ - همان، حکمت ۳۶۶.

۲ - نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه.

پیمودند. بر بال ملائک نشستند. به وجه الله نگریستند. فضای جبهه را با عبادت و دعا و اخلاص خود عطرآگین ساختند و این همان فتح الفتوح بود که امام به واسطه‌ی آن بر بازوان آنان بوسه‌ی افتخار زد.

آنچه درباره‌ی ابعاد و جنبه‌های مختلف شهدای دفاع مقدّس در مجموعه‌ی سیره‌ی شهدای دفاع مقدّس طرح شد، همگی حکایت از انوار درخشنده‌ای است که تعلیم و تربیت نفس در مرکزیت آن است.

برگزیدن خواست الهی در هر کاری، رفتاری، گفتاری و اقدامی -یعنی تقوا و اطاعت پروردگار- رمز و راز این همه درخشندگی و زیبایی است. آنها این راه سخت را به مدد الهی و فضای معنوی جبهه‌ها و مجاهدت در راه خدا، به خوبی پیمودند و در جوار رحمت حق تعالی و اولیای بزرگ چون سیدالشهدا (علیه‌السلام) آرام گرفتند. این راه راهی روشن و شناخته شده است. اگر فضای جبهه و مجاهدت و جانفشانی روبرو با دشمن امروز نیست، اما مجاهدت همیشه و در هر کاری هست و اخلاص در این مجاهدت راهگشای رحمت و برکات و لطف الهی در تربیت نفسانی است.

در این مجموعه به گوشه‌ای از خاطرات نقل شده و رسیده از سیره‌ی شهدای دفاع مقدّس می‌پردازیم که به نوعی بیانگر رفتار،

عمل و برخوردهای ناشی از نفسِ تربیت شده و تعلیم یافته است. مرور این خاطرات انسان را تشجیع و تحریص می‌کند در کوشش و جدیت و سرعت به تربیت و تعلیم خود و یادآور لحظه‌های باشکوهی است که پیچ و خمهای زندگی، آنها را به فراموشی می‌سپارد و گاه کمرنگ و بی‌رنگشان می‌سازد. این یادآوری‌ها برای انسان پندپذیر، منفعت بسیار دارد. إِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.  
ان شاء الله

مؤسسه فرهنگی هنری قدرولایت